

حقوق کیفری و توسعه اقتصادی - صنعتی*

- محمد آشوری^۱
□ اسدالله میرزایی^۲

چکیده

در این مقاله تلاش شده تا ارتباط و تعامل میان حقوق به ویژه حقوق کیفری به عنوان بستری لازم و اساسی برای توسعه - از یک طرف و توسعه صنعتی - اقتصادی از طرف دیگر، با نگاهی بیشتر تاریخی و عینی بررسی شود. دیدگاه اصلی نویسندگان آن است که مطالعه حقوق کیفری کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد که بدون وجود یک بستر قانونی و نظام مدرن کیفری به ویژه در ابتدای صنعتی شدن، تحقق اهداف توسعه ممکن نیست. این ارتباط یک طرفه نبوده و صنعتی شدن و توسعه در مراحل شکل‌گیری، برداشت حقوق از مفاهیمی چون حق، جرم، جرم‌انگاری، مجازات و شیوه‌های آن را نیز دگرگون ساخته و از این‌رو باعث تغییر در مبانی جرم‌انگاری و جرم‌انگاری‌های جدید به مناسبت این تحولات صنعتی و جرم‌زدایی از برخی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. استاد دانشگاه تهران (ashouri_mohammad@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (mirzaeiasad58@yahoo.com).

رفتارهای دیگر که در دنیای مدرن نمی‌تواند جرم باشد، گردیده است. واژگان کلیدی: توسعه، قانون، اقتصاد، صنعتی شدن، جرم‌انگاری، مجازات.

مقدمه

در گذشته به ویژه در یونان باستان، کیهان‌محور یا خدامحور بودن حقوق ایجاب می‌کرد که این حقوق از ریشه‌ای به جز انسان نشأت بگیرد. این وضعیت تا عصر رنسانس و پیدایش مدرنیته ادامه یافت. مدرنیته و صنعتی شدن که از ثمرات آن بود، باعث تغییر نگرش به مقوله حق گردید که در پی آن، حقوق کیفری نیز تغییرات اساسی یافت و راه خود را تا حد زیادی از اخلاق و مذهب جدا نمود. انقلاب صنعتی که از اواسط قرن هیجدهم در انگلستان به وقوع پیوست، به این روند شتاب بیشتری بخشید. این انقلاب باعث پیدایش اشکال نوین بزهکاری و نیز تغییر در نوع و شیوه اجرای مجازات‌ها گردید.

به دنبال رشد و توسعه انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم و تشدید فرایند صنعتی شدن و افزایش تولید و اهمیت روزافزون سرمایه، حقوق کیفری که در طول تاریخ حامی ارزش‌ها و دستاوردهای بشریت بود، این بار به نحو چشمگیرتری این نقش را ایفا نمود. شواهد تاریخی در انگلستان به هنگام انقلاب صنعتی و سایر کشورهای که پیشتر تحت تأثیر این فرایند قرار گرفتند، اهمیت و نقش قوانین به ویژه قوانین کیفری را در رشد و توسعه صنعت به ما نشان می‌دهد. این ارتباط یک‌سویه نبوده و حقوق کیفری هم تحت تأثیر تحولات صنعتی تغییرات فراوان به خود دیده است و حتی برخی از نویسندگان پیدایش و تکامل حقوق کیفری و برخی اشکال کیفرهای مدرن را مدیون انقلاب صنعتی می‌دانند.

هرچند سال‌ها از انقلاب صنعتی می‌گذرد، فرایند صنعتی شدن امروزه در قالب تکامل یافته آن مانند انقلاب فناوری ارتباطات و اطلاعات فصل دیگری در زندگی انسان‌ها گشوده که آثار منفی این فناوری‌ها حقوق کیفری را درگیر خود نموده است. با توجه به اینکه رشد و توسعه صنعتی - اقتصادی بدون کمک و حمایت قانون، به عنوان یک بستر ضروری امکان‌پذیر نبوده است، در این مقاله سعی بر آن است تا پس از یک بحث مقدماتی در زمینه تفاوت مفاهیمی چون حق، جرم و مجازات و

مقایسه آنها در دو جامعه سنتی و مدرن، ارتباط و تعامل حقوق کیفری در دو مقوله جرم و مجازات با رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی بررسی شوند.

مبحث اول: جایگاه حقوق کیفری در جوامع سنتی و پیشامدرن

حقوق کیفری در دوران پیشامدرن و صنعتی شدن در موضوعات مهمی چون جرم و مجازات بدون وجود اصولی منطقی، سالیان طولانی بر جوامع سایه افکنده بود و ساختاری گسترده داشت. این نظام عدالت کیفری ارتباط تنگاتنگی با مذهب، اخلاق و رسوم جامعه داشت و این ارتباط باعث وسعت گستره جرم‌انگاری در این جوامع می‌گردید. بی‌تردید این نظام خاص جرم‌انگاری، پرورش‌دهنده نوع خاصی از نظام کیفری بود که شدت بیش از حد مجازات‌ها خصوصیت بارز آن بود. در این مبحث به بررسی مفاهیم حق، جرم و مجازات در این دوره می‌پردازیم.

گفتار اول: مفهوم حق در دوران قدیم

در گذشته حقوق به انسان اعطا می‌شده، از این رو انسان در مقابل اعطاکننده این حقوق دارای تکالیف بوده است. به همین دلیل است که پیتر جونز^۱ این نوع فهم از حقوق (یعنی حق و تکلیف) را امری جدید می‌انگارد:

حقوق آن قدر در جهان ما شایع است که ممکن است فکر کنیم حقوق با سرشت وجود انسان تنیده شده است. اما جهان‌هایی بدون حقوق نیز وجود داشته است. گواه متعارف آن هم این است که نه یونان باستان و نه رومی‌های قدیم تصویری از حقوق نداشته و از این رو این تصور که افراد استحقاق‌هایی دارند که دیگران مکلف به رعایت آنها می‌باشند در گذشته مطرح نبوده است (جاوید و انواری، ۱۳۸۹: ش ۷۹/۲).

بدیهی است که منظور از نبودن حقوق در این جوامع فقدان برداشت امروزی از حقوق است و گرنه به تعبیر این ضرب‌المثل رومی که می‌گوید: «هر جا جامعه هست حقوق هم وجود دارد»^۲ در آن جوامع نیز باید‌ها و نباید‌هایی وجود داشته است. به

1. Peter Jones.

2. una societas ihis jus.

عبارت دیگر، بیشتر جوامع سنتی تمایل به محدود کردن نقش حقوق دارند، همچنان که امروزه هم در برخی جوامع غربی، حقوق در برخی زمینه‌ها دخالت نمی‌کند. از طرفی هم صحیح نیست که حقوق جوامع سنتی را ساکن بدانیم؛ زیرا حقوق نیز با تحولات جامعه دگرگونی می‌یابد اما نه به همان شیوه حقوق فعلی (رولان، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۱). حقوق سنتی مانند حقوق مدرن میان تکالیف طبیعی، مدنی، کیفری و قراردادی تمایز قائل نمی‌شود. عدم تقسیم‌بندی میان این نوع مسئولیت‌ها به معنای فقدان توانایی این جوامع در این تقسیم‌بندی نیست؛ بلکه این مسئله به خصلت جمع‌گرایانه جوامع سنتی باز می‌گردد. در واقع، در جوامع مدرن تمایزهای حقوقی موشکافانه تا اندازه زیادی بر ضرورت جدا کردن حوزه‌های عمل فرد و جامعه است که چنین تمایزی در الگوی جماعت‌گرای جوامع سنتی وجود ندارد.

گفتار دوم: نظام کیفری در دوره پیش از صنعتی شدن

در گذشته، جرم بیش از امروز ارتباط تنگاتنگی با اخلاق داشت. از حقوق جزا بیشتر برای تحصیل معیارهای خاص اخلاقی استفاده می‌شد. در جوامع ابتدایی حقوق جنایی حقوقی دینی است. شنیع‌ترین جرایم آن‌هایی بودند که دستورات دینی را نقض می‌نمودند. جرایمی که در دوره‌های بعدی تکامل اجتماعی، جرایم جدید شناخته شدند (مانند قتل)، در جوامع ساده مرتبه پایینی داشتند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۲۲). در امپراتوری روم، عهدشکنی و خیانت در امانت از نظر اخلاقی اموری بسیار مذموم محسوب می‌شدند. در حقیقت، قبح اخلاقی آن‌ها شدیدتر از خشونت بود. در واکنش به این اعمال، برخی از قوانین جزایی قدیمی با سرقتی که در آن اموال قربانی به طور خیانتکارانه‌ای ربوده می‌شد، خیلی شدیدتر از سرقت همراه با آزار و اذیت برخوردار می‌کردند (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ش ۴۱/۱۵۵)، در حالی که امروزه خشونت خیلی مذموم‌تر از عهدشکنی است، لذا طبیعی است که طبق قانون کیفری، برخورد با جرایم خشونت‌آمیز خیلی شدیدتر از دزدی، اختلاس و خیانت در امانت می‌باشد. در ادامه به بررسی ماهیت جرایم و مجازات‌ها در دوران پیش از صنعتی شدن می‌پردازیم.

بند اول: ماهیت جرم

در گذشته، جرم ارتباط بسیار نزدیکی با دین و گناه داشت. بسیاری از مفاهیمی که از طریق حقوق کیفری وارد قلمرو جرم‌انگاری شده بودند، گناهان بودند؛ معیاری که در جوامع دموکراتیک و غیر دینی برای جرم دانستن یک رفتار کافی نیست. اساس جوامع سنتی بر باورهای ایمانی و اخلاقی استوار می‌باشد و لذا طبیعی است که در سیستم‌های عدالت کیفری آن‌ها نیز فلسفه و هدف جرم‌انگاری در بیشتر مقولات، ناظر به حمایت از ارزش‌های دینی و اخلاقی است. در چنین جوامعی مرز میان جرم و گناه به هم نزدیک است تا آنجا که تخلف از مقررات اجتماعی ساده می‌تواند جرم تلقی شود. در اجتماعات قدیمی موسوم به بدوی یا سنتی، واحد اجتماع جمع است نه فرد و دوام این جمع منظور اصلی هر یک از افراد آن است. از همین رو در کنار جرایم مذهبی، مهم‌ترین جنایت به هم زدن تعادل «کلان» یا واحد اجتماعی بود. چنین استنباطی از جرم در این جوامع، وظیفه مجازات را هم مشخص می‌کرد؛ یعنی مجازات باید نظم مختل شده را دوباره برقرار می‌ساخت و تعادل گسیخته را به حال اول باز می‌گرداند (لوی‌برول، ۱۳۵۲: ش ۲۹/۱). به همین منظور، هنگامی که در قبایل بومی مردی کشته می‌شد، قاتل به سادگی جای مقتول را در قبیله وی می‌گرفت و فرایند جایگزینی هم به صورت ازدواج با همسر مقتول یا پذیرفته شدن قاتل به عنوان پسر یا برادر در قبیله مقتول انجام می‌پذیرفت (همان). به همین منظور، پذیرش اصل قصاص در این جوامع نمودی از اصل استوار مجدد تعادلی بود که با کشتن یک نفر از بین رفته بود و با جایگزین شدن قاتل یا بستگان وی در قبیله مقتول مجدداً تعادل برقرار می‌شد. علت این امر آن بود که در جوامع سنتی اصل شباهت، بر زندگی انسان‌ها حکم فرما بود. به همین دلیل مثلاً همه مردان آن جامعه کشاورز یا گله‌دار بودند و مانند جوامع امروزی و صنعتی تخصص و ناهمگونی برقرار نبود. بنابراین اگر در آن جوامع شخصی کشته می‌شد کافی بود یک نفر دیگر (البته غیر ماهر) جایگزین وی گردد و نقصی که با قتل یک نفر در قبیله رخ داده بود، جبران می‌شد.

آنچه امروزه تحت عنوان اصل ضرورت جرم‌انگاری مطرح است، در حقوق



کیفری گذشته وجود نداشته است؛ به طوری که بخش عمده‌ای از قوانین حمورابی به تعیین مجازات برای بسیاری از اعمالی که در روزگار ما مجاز و یا فقط از ضمانت اجرای حقوقی برخوردارند و ضرورتی به جرم‌انگاری آن‌ها نبوده، اختصاص داشت. برای مثال، عدم رعایت برخی تشریفات خاص از قبیل عدم تنظیم سند یا اخذ شاهد در حین انجام معامله با توجه به تشریفات بودن معامله در آن زمان، سبب مجازات طرف معامله که از او به سارق تعبیر شده، می‌گردید (آشوری، ۱۳۷۶: ۹۱).

در اروپا قبل از صنعتی شدن و حتی پس اندکی پس از آن، وضعیت به همین صورت بوده است. بزرگ‌ترین جرایم، اهمیت مذهبی داشتند یا جرایمی بودند که علیه اموال و دارایی فرمانروا یا اشراف صورت می‌گرفتند. بدعت در دین، توهین به مقدسات، سرقت اموال کلیسا یا خسارت زدن به آن‌ها، کفر، سحر و سخن گفتن بر خلاف اعتقادات مذهبی، در اروپا کیفر مرگ را در پی داشت. شکار یا ماهیگیری، بریدن درختان یا بوته‌ها، چیدن میوه‌ها در زمین‌های شاه یا اشراف توسط مردم عادی از گناهان بزرگ به شمار می‌آمد، در حالی که قتل یک فرد عادی توسط دیگری به این اندازه اهمیت نداشت و متهم اغلب می‌توانست صرفاً با پرداخت مبلغی پول به خویشاوندان مقتول کفاره جنایت را بدهد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

بند دوم: مجازات

در جوامع گذشته وقتی وضعیت جرم به کیفیتی بود که شرح آن گذشت، سرنوشت مجازات نمی‌توانست خیلی متفاوت از جرم باشد. همچنین وضعیت حقوقی و اجتماعی فرد در تعیین و نحوه اجرای مجازات تأثیر داشت و با ویژگی علنی کردن و تحقیر کردن شناخته می‌شد. تابعان حقوق کیفری در جوامع سنتی به طور مساوی مشمول مقررات کیفری قرار نمی‌گرفتند. تبعیض نه تنها در مقدار مجازات که در نوع مجازات هم وجود داشت، مانند اینکه: «قبل از انقلاب فرانسه اشراف‌زادگان را گردن می‌زدند و عوام الناس را به دار می‌آویختند» (آشوری، ۱۳۷۶: ۹۸). افراد جهت اعمال قوانین کیفری به طبقات مختلف تقسیم می‌شدند: مانند گروه‌بندی مردم بابل به «آزاد، آزادشده و برده» و تقسیم مردم در قانون حمورابی به «طبقه بردگان، عملو

و مسکینو». بر اساس این قانون چنانچه بزه‌دیده از طبقهٔ بردگان و بزه‌کار از طبقهٔ عملو و مسکینو بود، نسبت به زمانی که بزه‌کار و بزه‌دیده از افراد دو طبقهٔ دیگر بودند، مجازات کمتری تعیین می‌شد (همان). این تقسیم‌بندی‌ها و عدم یکسانی مجازات حاکی از رسمیت نشناختن اصل برابری و مساوات در مجازات است که دستاورد تمدن جدید است و در گذشته وجود نداشته است (برای نمونه، ر.ک: *قانون مجازات اسلامی*، مادهٔ ۲۰۷، موضوع قصاص مسلمان).

شکل اصلی کیفر مجرمان در ایران باستان تا قرن نوزدهم، به صورت در کُنده گذاشتن افراد، شلاق زدن، داغ کردن با آهن، به دار آویختن، شقه کردن، چرخ و چوبهٔ دار و دو کرجی^۱ بود (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵۴). در طول اجرای مجازات و به عبارتی اجرای مراسم به نمایش گذاشتن قدرت، بر روی زنده ماندن یا مردن و یا مدت مقاومت محکوم شرط‌بندی می‌شد و مراسم اعدام معمولاً برای مردم یک جشن بزرگ محسوب می‌شد (ماتیوس و فرانسیس، ۱۳۸۱: ۱۴۳). در روم باستان، اعدام صرف نظر از شیوهٔ اجرای آن، خصوصاً زمانی که مرتکب مرد بود، یک مراسم و مناسبت عمومی به شمار می‌آمد. مورخی به نام پی. تیر اشپیرنبرگ می‌نویسد:

مردم قرن هفدهم از شرکت در مراسم گردن‌زنی و اعدام مجرمان غفلت نمی‌کردند. چنین مراسمی در آغاز برای مردم هراس‌انگیز، تهدیدکننده و در عین حال تماشایی بود. حکام و فرمانروایان از طریق عوامل خویش سعی داشتند اعدام‌ها را ترس‌آور جلوه دهند و با زرق و برق بسیار به اجرا درآوردند و حکومت خود را بی‌رقیب، ابدی و شکست‌ناپذیر جلوه دهند. حتی دلقک‌هایی را اجیر کردند که قبل از مراسم اعدام مردم را سرگرم نمایند، اما به تدریج چنین اعدام‌هایی به صورت واقعه‌ای خشن و عبرت‌انگیز درآمد. راه حل این بود که این مراسم را برچینند و محل مجازات را به جایی دور از چشم مردم منتقل نمایند و برای طناب دار جانشینی بیافرینند (موریس، ۱۳۹۰: ۱۹).

فوکو در مقدمهٔ کتاب *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان*، در نقل جریان اعدام دامی ین به جرم سوء قصد به جان لویی چهاردهم، به شور و هیجان مردم در هنگام اعدام و

۱. برای آشنایی با این شیوهٔ مجازات، ر.ک: دورانت، ۱۳۶۷: ۴۱۹/۱.

مقاومت مجرم اشاره کرده است (۱۳۸۲: ۱۱-۱۶). حتی زمانی که در قرن نوزدهم اجرای اعدام از منظر عمومی به پشت دیوارهای زندان منتقل شد، تماشاگران برای مشاهده به دار آویختن محکومان فرسنگ‌ها رانندگی می‌کردند و هنرمندان، فروشندگان و دست‌فروشان، حال و هوای جشن به مراسم می‌بخشیدند. البته در دورانی که وسایل سرگرم‌کننده اندک بود، طبیعی بود که مردم برای مشاهده صحنه اعدام مسافت‌های طولانی را طی نمایند (روت، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

در انگلستان، چوبه‌های دار، میدان و سکوی اعدام، در زمره اماکن عمومی نظیر کلیساها و معابد به شمار می‌رفت و روزهای اعدام و به دار آویختن محکومان از ایام تفریح و خوشگذرانی مردم و حتی در زمره اعیاد و جشن‌ها محسوب می‌شد. در محله «تایرن تری»^۱ لندن، جمعیتی افزون بر یکصد هزار نفر برای تماشای این گونه مراسم جمع می‌شدند و از اعیان و اشراف و حتی مهمانان خارجی برای مشاهده اعدام به همراه صرف صبحانه در محل، دعوت به عمل می‌آمد. محل دیگری که در لندن به اعدام اختصاص داشت، میدان مقابل زندان معروف نیوگیت^۲ بود و جالب اینکه برای افزایش شکوه و جلال مراسم، در هر مرتبه تعداد بیشتری از محکومان به صورت دسته‌جمعی اعدام می‌شدند (روت، ۱۳۸۷: ۲۸۷). در ایران به ویژه زمان قاجار نیز اجرای مجازات در ملأ عام و در میداین شهر مانند میدان پاقاپق تهران قدیم باعث شوق فراوان در میان مردم می‌شد (ربیعی و راهرو خواجه، ۱۳۹۰: ۲۸).

مبحث دوم: جایگاه حقوق کیفری در جوامع صنعتی و مدرن

شکل زندگی اجتماعی و ویژگی‌های آن به ویژه در قرن اخیر به واسطه توسعه ارتباطات، فناوری و اطلاع‌رسانی و پیشرفت علوم و اختراعات جدید تغییر کرده است. پویایی و تحولات برق‌آسای صنعتی و فناوری و نیز فناوری اطلاعات سبب پیدایش نیازهای جدید، پیچیدگی‌های نوین و مقتضیات خاص گردیده که آن جوامع را از جوامع سنتی متمایز می‌نماید. بدیهی است که چنین وضعیتی مقتضیات

1. Tyburn Tree.
2. New Gate Prison.

خاص خود را دارد. انتقال و جابه‌جایی سریع فرهنگ‌ها، سرمایه‌ها و منافع و تعارضات، نظم جدیدی را پدید می‌آورد. از طرفی، تئوری‌های نوینی که حاصل این وضع جدید است همه‌زمینه‌های اجتماعی و انسانی را در سیطره خود دارد. در این میان، حقوق به واسطه رسالت عمیق و اولیه خود که ایجاد نظم اجتماعی است، نه تنها از تأثیر این تحولات مصون نمانده بلکه دقیقاً در متن این تحولات قرار دارد. این تحولات قطعاً بر مسائل کیفی، میزان جرایم، نوع و ویژگی‌های آن تأثیر می‌گذارد و نظام کیفری باید قادر باشد خود را با سرعت این تحولات هماهنگ نماید و کنترل بزهکاری را در دست گیرد. در ادامه، ابتدا به تبیین پیدایش مفهوم حق در دوران مدرن و مقایسه آن با مفهوم سنتی می‌پردازیم و سپس حقوق کیفری در جوامع مدرن و به ویژه تحولات جرایم و مجازات‌ها را بررسی خواهیم کرد.

گفتار اول: مفهوم حق

در اروپا از قرن ۱۶ میلادی تحول عظیمی در جهان‌بینی متفکران ایجاد شد. در این زمان، دوره‌ای از حیات آدمی فرا رسید که بشر اگر در صداقت پیام آسمانی تردید نداشت، در تقابل با کمال اجتماعی و اقتصادی شکی به خود راه نمی‌داد. در نتیجه، کاهش حاکمیت کلیسا، گسترش علم، بروز اکتشافات و اختراعات جدید، رشد اندیشه فردگرایی و اتکای انسان به خرد خویش از ویژگی‌های اصلی این دوران بود. اندیشه مدرن، خدا را در برابر انسان و روح را در برابر جسم می‌دید. اصلاح مذهب که در واکنش به اختناق فکری حاکم بر امور مذهبی آغاز گردید، در تغییر موازنه موجود میان گروه‌های اجتماعی تأثیر گذاشت و به رشد طبقه متوسط شهری در مقابل اشراف و زمین‌داران و روحانیون کمک کرد (جاوید و انواری، ۱۳۸۹: ش ۷۶/۲).

از اواخر قرون وسطی، مفهوم حق در میان فرقه‌ها و اندیشمندان دینی به طور غیر مستقیم و ناخودآگاه مطرح شد، به طوری که اگر حق مهم‌ترین جزء مقوم اخلاق، حقوق و سیاست در دنیای مدرن نباشد، به تحقیق یکی از مهم‌ترین اجزای مقدم عرصه‌های یاد شده است، تا جایی که اصطلاحات مربوط به حق آن‌چنان در گفتمان اخلاقی و سیاسی روزمره انسان‌ها نفوذ کرده که گویی برای آن‌ها

تصورنشدنی است که گفتمان مزبور بدون این اصطلاحات بتواند به حیات خود ادامه دهد. در واقع، تا اواخر قرون وسطی مفهوم حق نقش مهمی در گفتمان سیاسی و اخلاقی ایفا نمی‌کرد (گلدینگ، ۱۳۸۹: ش ۲۵-۲۶/۲۶ و ۲۷۱).

«حق به معنای جدید، در برابر تکلیف قرار می‌گرفت و نه در مقابل باطل؛ به این معنا که حق به معنای حق داشتن بود و نه به معنای بر حق بودن. دو عامل معرفتی هم به پیدایش مفهوم مدرن حق کمک کرد: یکی دیدگاه متافیزیکی نومی‌نالیزم و دیگری باور ارزشی فردگرایی. بر پایه دیدگاه نومی‌نالیزم امور کلی و انتزاعی در بیرون وجود ندارند و در نهایت از وجود امور جزئی و فردی باید دفاع کرد. فردگرایی هم اگرچه به عنوان یک مکتب در قرون هفدهم و هیجدهم رایج شد، عناصر اصلی آن در میان بسیاری از فعالان انسان‌گرای اواخر قرون وسطی و رنسانس وجود داشت» (راسخ، ۱۳۸۶: ۱۲/۶۴).

تفاوت مفهوم حق در دنیای مدرن با قبل از آن در این است که در دنیای مدرن «حق داشتن» به جای «حق بودن» قرار گرفت. هیچ امری خارج از انسان‌غایت و محور هستی نیست. اگر با این دیدگاه به مقوله حق نگریسته شود در واقع انسان از ابتدا دارای برخی حقوق و آزادی‌ها می‌باشد. با این نگرش، اساساً نظام حقوق بشر متعلق به دوران جدید است و هرگز در دوران پیش از تمدن جدید مطرح نبوده است. در یونان باستان نیز تلقی امروزی از حق قطعاً وجود نداشته است. در یونان باستان حق در یک فضای اخلاقی در مفهوم نیکو و درست مطرح بوده است.

گفتار دوم: مدرنیته و حقوق کیفری

بی‌شک مدرنیته یکی از موارد تأثیرگذار بر پیدایش این مفهوم از حق به ویژه مفهوم دینی آن بوده است. به طور کلی در مورد دین و مدرنیته دو رویکرد وجود دارد: رویکرد ایجابی درباره اثرگذاری مدرنیته بر توسعه سکولاریسم و رویکرد دوم درباره همزیستی مدرنیته و دین‌داری؛ دیدگاه اول بر توسعه سکولاریسم در جهان مدرن تأکید دارد. این مطالعات عمدتاً بر تأثیر تجدد و فراتجدد بر نگرش‌ها و باورهای فرامادی افراد تأکید می‌نمایند و معتقدند که گسترش جوامع سنتی و ظهور

جوامع پیشرفته صنعتی دلیل اصلی افول هنجارها، اعتقادات و باورهای مذهبی در جوامع به شمار می‌آیند. افزایش کنترل بشر بر محیط اجتماعی، از یک سو به افزایش اهمیت نقش وی در کنترل آنچه پیش از این آن را کنترل‌نشده می‌پنداشت، منجر شده و از سوی دیگر، خداوند همانند ساعت‌ساز بزرگی دانسته شده که جهان را ساخته و سپس آن را ترک گفته است (اینگلهارت، ۱۳۸۱: ش ۲۰/۲۰۵).

مدرنیته و پیامدهای آن، حقوق را در چهار زمینه اساسی هدف قانون، منبع آن، روش استدلال و مرجع صالح قانون‌گذاری در نظام حقوقی، دگرگون ساخت (راسخ، ۱۳۸۶: ۱۸/۶۴-۲۲). پیش از شکل‌گیری زندگی مدرن، هر چند سه نظام حقوقی فئودالی، عرفی و دینی در کنار هم وجود داشتند، تنها نظام حقوقی دینی، حقوق حاکم و رسمی را تشکیل می‌داد. بر این اساس، بی‌تردید هدف از وضع قانون همان اهداف دینی بود و منبع آن هم متون مقدس عهد عتیق و جدید بود. روش استنباط نیز به روش‌های تفسیر و تأویل متون مقدس و حداکثر روش برآمده از فلسفه حاکم کلیسایی محدود بود. مرجع وضع قانون هم نمایندگان خداوند بر روی زمین و متولیان کلیسا بودند (همان: ۱۸).

حقوق مدرن، تحولی اساسی در این چهار مقوله ایجاد نمود، به طوری که در دوران جدید هدف از وضع قانون تنظیم رابطه انسان با انسان در واحدهای سیاسی و جغرافیایی مشخص ملی و حفظ آزادی‌های اساسی و برابری است. به علاوه در چنین جامعه‌ای قانون نمی‌توانست در نیات اخلاقی ایشان مداخله کند و یک گرایش اعتقادی را به آنان تحمیل نماید. منابع حقوق مدرن هم متحول شد و بر لزوم توجه به ویژگی‌های تاریخی، طبیعی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه در نگارش قانون تأکید شد. روش استدلال و استنباط به دنبال تحول در هدف و منبع در دوران مدرن دگرگون شد و این دگرگونی‌ها به بروز تحول در مرجع قانون‌گذاری هم تسری یافت. بر این پایه پذیرفتنی نبود که فرد یا گروهی (بر اساس نظام ارزشی خود) برای دیگران قانون وضع نمایند. بی‌تردید تحولات مفهوم حق، آثار خود را بر نظام کیفری بر جای گذاشته است و باعث تضییق و توسعه قلمرو حقوق کیفری از جهات مختلف شده است. دامنه این تحولات در ابتدا به اندازه‌ای است که به مرور

زمان یک رفتار غیر طبیعی چنان در دید اجتماع طبیعی می‌شود که قاعده حقوقی اعتبار خود را در عمل از دست داده، به ادبیات حقوقی می‌پیوندد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹-۱۳۸۰: ۱۰۳).

گفتار سوم: مفهوم جرم در دوران مدرن

جرم یک پدیده اجتماعی است و مانند سایر پدیده‌های اجتماعی دستخوش تحولات می‌شود. چنین وضعیتی در جوامع ساده و ابتدایی برقرار نبود و جرم در آن جوامع عمدتاً بر اساس آموزه‌ها و گزاره‌های دینی یا برخاسته از اندیشه‌های سلاطین و فرمانروایان بود و تا زمانی که سلطان زنده بود و بر فرمان خود اصرار داشت، امکان تغییر مفهوم و مصداق جرم وجود نداشت. در جوامع مدرن به ویژه جوامعی که نظام حقوق عرفی بر آن‌ها حاکم است، به دلیل تحول شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، جرم به ویژه مصداق آن به آسانی با این تحولات تغییر می‌یابد. اگر جوامع مدرن را به جوامع مذهبی و سکولار تقسیم کنیم، جرم، در جوامع مذهبی شباهت زیادی با جرایم در اجتماعات قدیمی دارد. جرم‌انگاری برخی گناهان، توهین به مقدسات و مقام سلطنت، جادوگری، کفر و ارتداد با اختلافاتی اندک، از جرایم مشترک این جوامع است، حال آنکه این امور در جوامع سکولار جرم‌زدایی شده‌اند.

تأثیر اندیشه‌های دورکیم در جرم‌زدایی از این اوامر و نواهی دینی به خوبی دیده می‌شود. وی جرم را عملی می‌داند که احساسات جمعی را جریحه‌دار می‌نماید. بدیهی است که با این دیدگاه، امروزه بسیاری از گناهان مذهبی جرم نخواهند بود؛ زیرا دیگر احساسات جمعی را به آن صورت جریحه‌دار نمی‌نمایند. او معتقد است که در جوامع مدرن، زندگی، تخصصی و مشاغل متنوع شده‌اند و این موضوع تنوع موقعیت‌ها را به وجود آورده است. تنوع موقعیت‌ها به تنوع ارزش‌ها منجر می‌شود. در جامعه مدرن هر انسانی خودش را هم‌زمان در وجدان‌های فردی یا صنفی یا گروهی شریک می‌بیند و لذا منافع خودش را از یک سو در وجدان گروهی و از سوی دیگر در وجدان جمعی می‌بیند و هرگاه میان وجدان جمعی و گروهی خودش تعارضی به وجود آید، از وجدان گروهی پیروی می‌نماید. وی در کتاب درباره

تقسیم کار اجتماعی، در مقایسه وجدان جمعی در جوامع سنتی و مدرن نشان داد که وجدان جمعی جوامع از حالت خشن، تنبیهی و عمدتاً فراگیر به سمت حالت منعطف و فردی حرکت کرده است. در جوامع ابتدایی، وجدان جمعی، خشن، شدید، انعطاف ناپذیر و فراگیر بوده، قوانین مربوط به این سطح از وجدان معمولاً خصلتی سرکوبگر دارند و قانون شکنان به شدت مجازات می شوند. اما در جوامع مدرن، وجدان جمعی، نرم تر، متعادل تر در اعمال کیفر و به لحاظ فراگیری محدودتر از جوامع قبلی هستند. برای نمونه، مجرمان یقه سفید در سطح عمومی جوامع مدرن آن قدر که شایسته جرم آنها باشد، منفور نیستند. در این جوامع، قوانین دستوری و سرکوبگر به قوانین جبران کننده نظیر پرداخت جریمه تغییر می کند (دورکیم، ۱۳۸۹: ۷۷-۶۹؛ دلیلی، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۶۷).

از دیگر ویژگی های متمایز حقوق کیفری مدرن، تفکیک اخلاق از حقوق کیفری به ویژه در زمینه جرم انگاری است. در این جوامع، اخلاق از حقوق جزا به دلایل زیر تا اندازه ای جدا شده است: (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ش ۱۵۲/۴۱-۱۵۴).

۱- در جوامع مدرن و نامتجانس از نظر قوم شناسی که ویژگی بارز آنها کثرت دینی و فرهنگی است، ضوابط و معیارهای اخلاقی مختلفی وجود دارند و بر اساس اصول آزادی و مردم سالاری، هیچ گروهی حق ندارد عقاید دینی یا معیارهای اخلاقی خود را با استفاده از قانون جزا بر گروه های دیگر تحمیل کند.

۲- در جامعه آزاد و مردم سالار دولت نمی تواند در زندگی خصوصی و رفتار بزرگسالان دخالت کند، مادامی که رفتار آنان صدمه ای ایجاد نمی کند و حقوق دیگران را نقض نمی نماید. به تعبیر استوارت میل «فضولی موقوف» به درستی همان جوابی است که باید به هر حکومت یا جامعه ای داده شود که رسوم و تفریحات مردم را موقوف به تصویب یا پسند خود می شمارد (استوارت، ۱۳۶۱: ۲۲۱).

۳- کنترل اخلاقیات با قانون جزا، به بسیاری از تناقضات و تضادهای قانونی منجر می شود.

۴- همه ارزش های اخلاقی نیازمند حمایت قانون جزا نبوده یا نمی توانند باشند.

۵- اخلاقیات دستخوش تحولات اجتماعی سریع قرار می گیرند.

با وجود همه این تفاوت‌ها و هرچند تفاوت ساختاری بین حقوق قدیم و جدید انکارشدنی نیست، اما اندیشه حقوق مدرن در جوامع سنتی نیز یافت می‌شود و اندیشه حقوق سنتی در جوامع مدرن هم وجود دارد. به عبارت دیگر، میان اندیشه‌های حقوقی اولیه و مدرن همزیستی وجود خواهد داشت؛ زیرا اندیشه ابتدایی فقط اندیشه جوامع سنتی نیست، چنان که اندیشه مدرن فقط اندیشه متمدن‌ها نیست. در واقع، تنوع اندیشه‌ها ویژگی‌هایی نیستند که مربوط به دسته‌ای از افراد یا جوامعی خاص باشند. تفاوت واقعی در این است که برخی از جوامع (غربی) تشخیص داده‌اند که در دوره‌ای مشخص، بیش از اعتقادات و ایده‌های دیگر به «خرد» ارزش نهند و آن را نهادینه نمایند (رولان، ۱۳۷۵: ۷).

مبحث سوم: قانون‌گذاری کیفری و توسعه

قبل از انقلاب صنعتی به ویژه در انگلستان، آنچه امروزه با عنوان جرم شناخته می‌شود، اغلب موضوعاتی مدنی تلقی می‌شدند. تجاوز به حقوق مالکانه دیگران به طور معمول به صورت فردی و خصوصی پیگیری می‌شد و تعقیب با مالک بود و دادگاه هم نهایتاً فرد خاطی را به جبران خسارت مالک و هزینه‌های دادگاه محکوم می‌کرد. این سیستم شبه جرم بعدها در پی رشد و توسعه انقلاب صنعتی، در طبقه‌بندی جرایم علیه شاه قرار گرفت که با شلاق، جریمه نقدی، حبس یا تبعید و حتی مرگ همراه بود (Allen, *The evolution of criminal law and police during the pre - modern era*: 10). به همین جهت، شواهد تاریخی در انگلستان به عنوان مهد انقلاب صنعتی، اهمیت و نقش قانون را به عنوان بستر توسعه و شکل‌گیری نهادها و تأسیسات حقوقی تحت تأثیر صنعتی شدن نشان می‌دهند. این مبحث از مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا نظام کیفری می‌تواند پشتوانه نظام اقتصادی باشد؟ شواهد تاریخی در این زمینه چه می‌گویند؟ چه ارتباطی میان ساختار اقتصادی یک جامعه و جرایم موجود از حیث جرم‌انگاری برخی رفتارهای اقتصادی وجود دارد؟ آیا میان توسعه اقتصادی و صنعتی و نظام جرایم و مجازات‌ها رابطه معناداری وجود دارد؟ ارزیابی اقتصادی حقوق یا به عبارت دیگر حقوق و اقتصاد، بخشی از اقتصاد

کاربردی است که مسئله اصلی آن مطالعه بهینه نهادهای اجتماعی و حقوق برای تنظیم روابط اجتماعی است. به لحاظ تاریخی، بنیاد بنیان‌گذار کاربرد اقتصادی حقوق در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی بود (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مالوری، ۱۳۸۳: ۲۳۳-۲۳۴). ولی این حوزه به طور جدی از دهه ۱۹۶۰ میلادی به تدریج شکل گرفت. با مرور ادبیات این حوزه در عمل، مفهوم حقوق و اقتصاد در دو مینا به کار رفته است:

- ۱- مطالعه تأثیر حقوق بر فعالیت‌های اقتصادی و تأثیر وضعیت اقتصادی بر قوانین حقوقی کشور.
- ۲- استفاده از رویکردها و ابزارهای علم اقتصاد برای ارزیابی آثار قوانین (قدوسی، مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد).

تا مدت‌ها مفاهیم بنیادی حقوق خصوصی مانند مالکیت و قرارداد، ابزار حقوقی تحقق نظام اقتصادی محسوب می‌شد و توجه حقوق به اقتصاد تحت عنوان خاصی مانند «حقوق اقتصادی» تجلی پیدا نکرده بود. به دلیل سازگاری اصولی کلی فردگرایی و آزادی خواهی با اصول و مبانی اقتصاد، حقوق اقتصادی و حقوق عام با هم گسترش پیدا کردند. از اوایل قرن بیستم به دلیل افزایش قواعد حقوقی قابل اعمال در اقتصاد و پیدایش اقتصاد ارشادی، توجه حقوق به اقتصاد فزونی یافت و عنوان «حقوق اقتصادی» شکل گرفت (بادینی، ۱۳۸۲: ش ۹۲/۶۲-۹۴). در گذشته‌های دور، عقیده بر این بود که اقتصاد صرفاً مسائل و رفتارهای مالی و بازاری انسان‌ها را شکل می‌دهد. از اواخر دهه ۱۹۵۰ عده‌ای کوشیدند تا اساس اقتصاد را که منطق انتخاب کردن است به تمام رفتارهای سازمانی و انسانی تسری دهند که در نتیجه آن رفتارها و فعالیت‌های غیر بازاری انسان مانند جرم هم در قلمرو اندیشه‌های اقتصادی قرار گرفت. از اوایل دهه ۱۹۶۰ تجزیه و تحلیل اقتصادی حقوق به حوزه مباحث سنتی حقوق مانند حقوق اموال، قراردادها و حقوق جزا کشیده شد و باعث ایجاد نگرش اقتصادی به حقوق گردید، به طوری که بروس آمرمن استاد دانشکده حقوق دانشگاه ییل، نگرش اقتصادی به حقوق را مهم‌ترین تحول دانش حقوقی در قرن بیستم تلقی کرده است (همان).

در نگرش اقتصادی به حقوق، نظریه عدالت نیز با مفاهیم مرسوم آن فرق می‌کند

و عملی عادلانه محسوب می‌شود که بهره‌وری اقتصادی داشته باشد و درآمد و ثروت را افزایش دهد. این نوع نگرش به حقوق منجر به پیامدگرایی می‌شود. اندیشه اقتصادی به حقوق به طور عام و جرم به طور خاص در جرم‌انگاری یک رفتار بی‌تأثیر نیستند؛ زیرا نظریه اقتصادی جرم باید به دو سؤال پاسخ دهد: چه اعمالی باید جرم‌انگاری شوند و چقدر باید مجازات داشته باشند؟ سؤال اول به دنبال تعیین معیار جرم است (کوتر، ۱۳۸۸: ۵۷۸). مطابق این اندیشه، عملی باید جرم دانسته شود که جرم‌انگاری آن از نظر اقتصادی اثربخش بوده، رفاه اجتماعی را افزایش دهد. حقوق اقتصادی در صورت ناتوانی از الزام تابعان خود به رعایت قواعد، از حقوق کیفری استفاده می‌کند. حقوق کیفری و حضور آن در حقوق اقتصادی دست کم سه هدف را دنبال می‌کند:

۱. رسالت سرکوبگری: حقوق کیفری با تعیین کیفر برای تخلفات اقتصادی تابعان حقوق اقتصادی را به تنبیه و مجازات تهدید می‌کند.

۲. رسالت توصیفی یا همان ارائه ارزش‌ها و مصالح: هر جرم اقتصادی یک مصلحت اقتصادی به دنبال دارد. حقوق کیفری با کیفر دادن تخلفات در مقام اعمال اهمیت و معرفی ارزش‌های اقتصادی است.

۳. رسالت حمایتی: حقوق جزا با تهدید متخلفان اقتصادی در پی حمایت کیفری از نظام اقتصادی است. امروزه، ملاحظات اقتصادی در حوزه عدالت کیفری، بخشی از سیاست‌گذاری در این رشته است. سهم بزرگی از بودجه دولت‌ها صرف اعمال ضمانت اجرای کیفری به ویژه زندان می‌شود. در ایالات متحده آمریکا در آغاز سال ۲۰۰۰، هزینه نگهداری زندانیان به چهل میلیارد دلار رسید، در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۰، یازده میلیارد بود (به نقل از: خالقی، ۱۳۸۶: ۱۱۹/۳). در همه این کشورها این هزینه‌ها از طریق بودجه عمومی و از مردم تأمین می‌شود. این امر باعث می‌شود تا سیاست‌گذاران کیفری به دنبال کاستن از هزینه‌های کیفری باشند. نمونه این سیاست‌ها، استفاده از خدمات عمومی می‌باشد که نه تنها سبب کاهش هزینه‌ها شده است، بلکه سود اقتصادی هم برای جامعه دارد. برای نمونه در انگلستان تا سال ۲۰۰۶، حدود پنج میلیون ساعت کار و خدمات در قالب مجازات انجام شده است (همان) یا در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۴، حدود چهار هزار مجرم

زنجیره‌هایی برای کمک به ردیابی پلیس به پا داشتند. هزینه این نوآوری، روزانه ده دلار بود که تنها بخش کوچکی از هزینه زندان است (کوتر، ۱۳۸۸: ۶۵۲).

از نظر تاریخی، توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در قرن نوزدهم موجب تحولاتی در مفاهیم مسئولیت کیفری و ارائه نظریاتی جدید از سوی حقوق‌دانان گردید. در مسیر تحولات اقتصادی قرن بیستم و نیز پس از ظهور دیدگاه‌های مکتب تحقیقی، تحولات زیادی در مفهوم مسئولیت کیفری پدید آمد که با تحولات صنعتی و اقتصادی بی‌ارتباط نبود. این تحولات باعث پیدایش سه نظریه مسئولیت کیفری مطلق، مسئولیت ناشی از فعل دیگری و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در مباحث کیفری گردید (رستمی‌فر، ۱۳۸۷: ش ۵۵/۹۰).

گفتار اول: حکومت قانون، توسعه اقتصادی و نظام کیفری

توسعه بیش از هر چیز نیازمند حاکمیت قانون است. در ادبیات امروزی توسعه اقتصادی، حاکمیت قانون مقدمه توسعه است؛ زیرا با تحقق حاکمیت قانون صلاحیت حکومت کنندگان محدود می‌شود و اراده آن‌ها در چارچوب قانون شکل می‌گیرد. رشد و توسعه اقتصادی به نظم و قانون بستگی دارد (Mokyer, *Institution & beginning of economic growth in eighteen century Britain*: 3)

زیرا حقوق علاوه بر تنظیم روابط اجتماعی، اهرم توسعه اقتصادی نیز هست. یعنی وسیله‌ای است که بر روابط تولیدی اثر می‌گذارد و نظامی ایجاد می‌کند که اقتصاد و آثار ناشی از آن را به دنبال دارد. به عبارت دیگر، چنانچه نظام سرمایه‌داری را از نظر توسعه اقتصادی و صنعتی نظامی موفق بدانیم، حکومت قانون شرط مقدم رقابت در این نظام است. پشتیبانی و پاسداری از حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از عناصر بنیادی توسعه پایدار و متوازن در یک جامعه است. یک نظام حقوقی و قضایی خوب، هم هدف و هم ابزار تسهیل‌کننده دستیابی به دیگر اهداف توسعه است. امروزه برقراری حکومت قانون در سطح وسیعی با توسعه اقتصادی مرتبط می‌باشد و پیدایش جهان مدرن از جمله اقتصاد سرمایه‌داری به حکومت قانون وابسته است (فوکویاما، ۱۳۹۰: ش ۳۷/۱۰).

بنا به گزارش بانک جهانی:

حکومت قانون شرط اساسی توسعه، پایداری و فقرزدایی است. سیستم‌های ضعیف حقوقی و قضایی از چند نظر در برنامه‌های فقرزدایی ناکام هستند؛ آن‌ها سرمایه را به سوی بازارهای دیگر می‌رانند که بر اصول حقوقی و قضایی قابل پیش‌بینی استوار نیست. بخش‌های بزرگی از جامعه را از به کار انداختن دارایی‌های مولد محروم می‌سازند و اعتراض شهروندان را در فرایند تصمیم‌گیری خاموش می‌کنند... اجرای ناکارآمد قانون به نابودی محیط زیست، فساد، پول‌شویی و دیگر مشکلاتی می‌انجامد که بر مردمان و اقتصاد در سراسر جهان سنگینی می‌کند و به آن‌ها آسیب می‌رساند (همان).

به همین دلیل، فوکویاما نیز یکی از بزرگ‌ترین کمبودهای کشورهای در حال توسعه را ضعف نسبی حکومت قانون می‌داند. وی با تمایز گذاشتن میان دو مفهوم قانون^۱ و قانون‌گذاری^۲ - که برای درک معنای حکومت قانون آن را لازم می‌داند - در تحلیل خود در باب حکومت قانون، رشد قدرت و مشروعیت دولت‌های اروپایی را در عمل همراه با ظهور حکومت قانون می‌داند. وی معتقد است که دولت‌های اروپایی، مجری عدالت اما نه لزوماً قانون بوده‌اند. قانون ریشه در جاهای دیگر مانند مذهب یا آداب و رسوم داشته است. اختیار و مشروعیت این دولت‌ها بیشتر متکی به قابلیت آنها در اعمال بی‌طرفانه قوانینی بوده که لزوماً ساخته خودشان نبود (همان).

رابطه میان یک نظام حقوقی و توسعه اقتصادی و صنعتی، رابطه‌ای یک‌طرفه نیست و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. این ملازمه و همکاری میان تکامل تدریجی صنعتی شدن و توسعه فناوری باعث شد تا به قول گالبرایت^۳ اقتصاددان کانادایی تضادهای صنعتی دارای قانونمندی و سیاست‌های خاص اجتماعی شود (شیخی، ۱۳۸۵: ۱۸۳). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که صنعت و اقتصاد صنعتی علاوه بر تغییرات اجتماعی و اقتصادی که به همراه داشته است، به ایجاد یک نظام حقوقی و قانون‌مداری متفاوت و نوین منجر شده است. در نظام سرمایه‌داری وجود قانون

1. Law.
2. Legislation.
3. John Kenneth Galbraith.

شرط مقدم رقابت می‌باشد. این رقابت مستلزم عموم و شمول قوانین است. همچنین آزادی بازار کار و آزادی انتخاب در سرمایه‌گذاری و آزادی در بستن قرارداد و از همه مهم‌تر پیش‌بینی‌پذیر بودن تصمیمات و آرای قضات، اساسی‌ترین ویژگی نظام‌های رقابت‌گر سرمایه‌داری است (نویمان، ۱۳۷۳: ۱۴۹) و به همین جهت، نخستین تکلیف دولت در این نظام‌ها ایجاد و نگهداری یک نظم حقوقی است که اجرای قراردادها را تضمین و دخالت دولت در استفاده فردی از آزادی و اموال خصوصی را محدود نماید یا امکان پیش‌بینی میزان دخالت دولت در این موارد مشخص و معین شود.

اگر از حیث تاریخی به جامعه انگلستان در زمان انقلاب صنعتی نگریسته شود، می‌توان به نقش و اهمیت قانون و نظام حقوقی به عنوان بستر لازم برای توسعه و شکل‌گیری نهادهای قانونی تحت تأثیر تحولات صنعتی پی برد. قبلاً هم گفته شد که دو تأسیس مهم حقوق کیفری و پلیس عمومی در درون انقلاب صنعتی پدیدار شدند و توسعه یافتند. به تعبیر برخی، تاریخ اجتماعی جرم‌انگاری تکدی نیز نشان می‌دهد که قوانین علیه ولگردها و متکدیان در اروپای قرن شانزدهم، برای حمایت از منافع سرمایه‌دارانی تصویب شد که از کمبود نیروی کار ناشی از مرگ سیاه (طاعون) و انواع بیماری‌های واگیردار رنج می‌بردند (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ش ۱۵۰/۴۱).

قبل از آنکه اصول و عقاید کلاسیک به صورت قوانین مطلق و تغییرناپذیر اقتصادی درآید و جنبه کلی یابد، محاکم مخصوص در انگلستان طبق مقررات دولت‌های محلی و ملی سوداگر، دستمزد کارگران و حداقل آن‌ها را تعیین می‌کردند، ولی با آغاز توسعه صنعتی و احتیاج به نیروی کار ارزان، این مقررات از بین رفت و شیوه تعیین دستمزد به وسیله محاکم، در سال ۱۷۶۲ به طور رسمی لغو شد و از آن پس، انگیزه‌های اقتصادی دیگر بازار سرنوشت مزد کارگران را به دست گرفت. مدت‌ها قبل در انگلستان، از آنجا که دولت الیزابت سختگیری‌های شهرداری را درباره کارخانه و دادوستد، مانع رشد و پیشرفت تجاری و صنعت می‌دانست، مقررات ملی را به جای مقررات ناحیه‌ای رواج داد. طبق قانون شاگردی سال ۱۵۶۳، قوانین پیچیده‌ای برای نظارت دولت بر اقتصاد و کار تدوین شد که تا

سال ۱۸۱۵ برقرار بود. با آغاز و رشد انقلاب صنعتی، قوانینی سخت‌گیرانه و البته این بار به نفع حفظ و نگهداری دستاوردهای انقلاب صنعتی ایجاد شد. مهاجرت پیشه‌وران و صنعتگران به خارج از کشور ممنوع شد و مقرراتی با هدف جلوگیری از دستیابی رقبای اروپایی و آمریکایی به دانش فنی انگلستان وضع گردید (اشتون، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

پس از سال ۱۸۱۵ ترس از رقابت خارجی در انگلستان کاهش یافت؛ زیرا نه تنها کمبود کارگر ماهر مطرح نبود، بلکه مازاد نیرو هم احساس می‌شد و قانون‌گذاران نیز نگران خطر جمعیت اضافی کارگران بودند، لذا قوانین ممنوعیت مهاجرت کارگران و حتی صادرات ماشین‌آلات لغو شد. قانون ضد اتحادیه و تجمع سال ۱۸۰۰ در تاریخ اتحادیه‌های کارگری بریتانیا جایگاه مهمی در این زمینه دارد. در این سال‌ها، نخست‌وزیر انگلستان برای جلوگیری از تبلیغ و ترویج سیاسی در میان کارگران صنعتی، قوانین سرکوبگرانه‌ای را به تصویب پارلمان رساند. به موجب این قوانین، هرگونه تجمع و اتحادیه کارگری برای زیر فشار گذاشتن کارفرما و کم کردن ساعت‌های کار یا افزایش دستمزد ممنوع اعلام شد و متخلفان مجرم شناخته شدند و این قوانین تا سال ۱۸۲۴ باقی ماند (همان: ۱۳۰).

نظام‌های قانونی و کیفری توسعه‌یافته در دوره انقلاب صنعتی، تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری تحولات بعدی نظام حقوقی در سراسر آمریکا داشته است. ویلیام نلسون تحولات آیین دادرسی و قوانین جنایی در طی سال‌های ۱۷۶۰ تا ۱۸۳۰ را در ماساچوست آمریکا مورد مطالعه قرار داد. وی با مطالعه صورتجلسات دادگاه‌ها نشان داد که تغییرات واقعاً مهمی رخ داده است. پیش از انقلاب ۱۷۷۶ هیئت‌های منصفه می‌توانستند قوانین را تغییر دهند و تصمیماتی اتخاذ نمایند. قوانین مالکیت آن زمان، چندان سفته‌بازی مالی و ثروت‌اندوزی را ترویج نمی‌کردند، اما بعد از انقلاب هنگامی که توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفت قوانین تغییر یافتند تا حمایت از مالک خصوصی را افزایش دهند. تحصیل تجاوزکارانه زمین و دارایی قانونی شد، در حالی که جرایم علیه مالکیت از جمله دزدی تابع مجازات‌های عمومی شد (روت، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

گفتار دوم: نظام کیفری و توسعه اقتصادی - صنعتی

هرچند توسعه به عنوان عنصری از علم اقتصاد مطرح است، پیامدهای حقوقی هم دارد و حتی برخی معتقدند که دیدگاه توسعه در زمینه‌های حقوقی هم وجود دارد (رولان، ۱۳۸۵: ۴۰) و با این دیدگاه به تدوین قوانین به عنوان توسعه حقوقی نگاه می‌شود. رنه داوید در این زمینه معتقد است:

قانون مدنی ایتوبی باید به عنوان یک ابزار سیاسی در نظر گرفته شود و هدفش این باشد که توسعه کشور را در برخی راه‌ها هدایت کند (همان).

حتی امروزه در نسل سوم اسناد حقوق بشر به ویژه در اعلامیه وین^۱ بر حق برخورداری از توسعه تأکید فراوان شده است. توسعه با حقوق کیفری بیگانه نیست. در قرن نوزدهم و بیستم، جریان شهرنشینی که با صنعتی شدن همراه بود، بر میزان جرایم شهری و روستایی تأثیر مستقیم و سریعی داشت. این تأثیر هم در کشورهای سوسیالیست و هم در کشورهای سرمایه‌داری دیده شده است.

تکامل حقوق کیفری، پیامد پیدایش استانداردهای کالاهای بود؛ زیرا با حرکت به سمت توسعه و رشد کارخانه‌ها میزان ضایعات و قراضه‌های صنعتی محصولات افزایش یافت و برای کارفرمایان دارای اهمیت شد و باعث جرم‌انگاری برخی اعمال گردید که تا آن زمان تخلف مدنی تلقی می‌شدند. برای نمونه در قرن ۱۸ میلادی، عمل خوشه‌چینی^۲ (ریزه‌خواری) - به معنای جمع کردن باقی‌مانده محصول دروشده - و جمع کردن قراضه‌های صنعتی، از یک رفتار قانونی به جرم تبدیل شد. قبل از قرن ۱۸ و انقلاب صنعتی مرسوم بود که کارگران ضایعات و تکه‌های بدون استفاده (قراضه) از محصول تولیدی را بدون هیچ اعتراضی از سوی کارفرمایان، برای خود برمی‌داشتند و پس از جمع‌آوری می‌فروختند و تنها زمانی که کارگری بیش از اندازه متعارف این اضافه‌ها یا براده‌ها را جمع‌آوری می‌کرد و شائبه خیانت در امانت برای مالک

۱. دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر در جریان تحولات بین‌المللی و پس از جنگ سرد در ژوئن ۱۹۹۳ در وین و با حضور ۱۷۱ کشور برگزار گردید. در این اعلامیه، به خصوص در بندهای ۵، ۱۰ و ۱۱ بر اهمیت حق برخورداری از توسعه تأکید شده است (ر.ک: حسین پور، ۱۳۸۴: ش ۲۱۵-۲۱۶/۷۰-۷۳).

2. Gleaning.

ایجاد شد، او می‌توانست از طریق دعوی مدنی طلب جبران خسارت نماید. معمولاً اعتقاد بر این است که توسعه اقتصادی و اجتماعی سطح زندگی مردم را بالا می‌برد و تأثیر مثبتی بر افزایش جرم دارد، اما واقعیت همیشه این نیست. برای نمونه، تحقیقاتی که درباره رابطه ارتکاب جرم با توسعه صنعتی در سال ۱۹۷۸ انجام شد، نشان می‌داد که در مناطق صنعتی متمرکز، میزان جرایم با ساخت کارخانه‌های صنعتی افزایش می‌یابد و بعد از تکمیل کارخانه‌ها به تدریج کاهش می‌یابد تا پس از تقریباً ۱۲ سال دوباره به سطح شاخص سایر مناطق صنعتی برمی‌گردد (گوفر بواندیا، ۱۳۸۰: ۲۱۷). تضعیف کنترل اجتماعی، برخورد میان افراد و گروه‌های اجتماعی به ویژه بیگانگان و مردم محلی، تطبیق‌ناپذیر بودن الگوهای فرهنگ صنعتی و الزامات جدید اجتماعی در زمینه تحصیلات و مراقبت از کودکان و غلبه معیارهای منزلت اجتماعی متفاوت، از دلایل این امر است (همان: ۲۱۷-۲۱۸).

شلی^۱ که مطالعه مفصلی درباره رابطه جرم و توسعه دارد، نتیجه می‌گیرد که توسعه اقتصادی در افزایش جرایم زنان تأثیر می‌گذارد. قبل از انقلاب صنعتی در اروپا زنان در حوزه‌های محدودی مرتکب قانون‌شکنی می‌شدند، اما در جوامع نوین با دسترسی بیشتر به موقعیت‌های مجرمانه، سهم زیادی از جرایم را به خود اختصاص می‌دهند. در کشورهای در حال توسعه، زنان به ندرت بیش از ۱۰ درصد جرایم را مرتکب می‌شوند، در حالی که در کشورهای توسعه یافته گاه در بیش از یک ششم جرایم سهم دارند (سراج‌زاده، ۱۳۸۷: ش ۳/۳۳-۳۴).

نتیجه پژوهشی درباره رابطه توسعه و جرایم زنان در ایران نشان می‌دهد:

در طول دوره ۲۰ ساله مورد بررسی (۱۳۶۰-۱۳۸۰) شاخص‌های کل توسعه دارای یک رابطه قوی معکوس با نسبت جرم زنان بوده است. در نتیجه هم‌زمان با افزایش سطح توسعه و مشارکت اجتماعی زنان در کل کشور، نسبت زندانیان زن نه تنها افزایش نیافته، بلکه کاهش هم داشته است. در نتیجه نتایج این پژوهش فرضیه مربوط به رابطه مثبت توسعه اقتصادی - اجتماعی و مشارکت زنان با افزایش جرم آنان را رد می‌نماید (همان: ۴۳-۴۴).

1. Shelly.

این یافته‌ها مغایر با نظریات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحرافات است که حاکی از وجود رابطه مستقیم میان توسعه اقتصادی و افزایش جرم زنان است. طبق این نظریات، فرایند توسعه و روزآمدی با ایجاد تغییرات در نقش زنان به جنبش برابری‌گرایی و آزادی‌بخشی آنان دامن می‌زند، در نتیجه حضور زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی بیشتر می‌شود. این پدیده باعث می‌شود تا با کاهش تفاوت جنسیتی در زمینه ارتکاب جرم، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش یابد (یان مارشال و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶۱-۲۶۲). بر اساس این تحقیق با افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و پیشرفت در جهت برابری جنسیتی، فرصت ارتکاب جرم و قانون‌شکنی در زنان بیشتر می‌شود، در حالی که طبق آمارهای رسمی کشور، فرایندهای توسعه و مشارکت تأثیری در نسبت جرم زنان نداشته و تفاوت جنسیتی را در جرم کاهش نداده‌اند.

پژوهشگران این تحقیق، در توجیه عدم تأثیر توسعه اقتصادی بر جرم زنان معتقدند: هنوز فرایندهای توسعه یافتگی آن قدر تأثیرگذار نبوده است که در نظام کنترل اجتماعی زنان از طریق خانواده و جامعه تغییر جدی ایجاد نماید. افزون بر اینکه می‌توان نتیجه گرفت که رابطه توسعه اقتصادی - اجتماعی یک رابطه قطعی نیست و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جوامع بر این رابطه تأثیر می‌گذارند (همان: ۴۸).

اما آیا به راستی می‌توان با نتایج پژوهش اخیر، نظریات معتبر جرم‌شناسی و تجربه کشورهای صنعتی را نادیده گرفت؟ بی‌تردید پاسخ منفی است. این تحقیق، صرفاً بر اساس آمار زندانیان زن صورت گرفته که خالی از اشکال نیست؛ زیرا دادگاه‌ها معمولاً بر اساس احترام و شاید دلسوزی، زنان را کمتر به حبس محکوم می‌نمایند و این امر باعث کاهش آمار زنان زندانی نسبت به مردان می‌شود. بنابراین تنها بر اساس آمار زنان زندانی نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری قاطعی نمود. از سوی دیگر، این پژوهش فرض را بر صنعتی شدن ایران قرار داده، حال آنکه با توجه به شاخص‌های موجود، ایران فاصله زیادی تا صنعتی شدن دارد و معلوم است که با چنین اوضاعی نمی‌توان جرایم زنان ایرانی را با جرایم زنان کشورهای صنعتی و مدرن مقایسه نمود و نظریات جرم‌شناسی مبتنی بر واقعیت آن جوامع را به راحتی رد کرد.

همان طور که قبلاً اشاره شد، در آغاز انقلاب صنعتی، ارتباط تنگاتنگی میان حقوق و توسعه صنعتی وجود داشت و حقوق به ویژه حقوق کیفری، ابزاری برای تحکیم پایه‌های انقلاب صنعتی واقع شد و نهادهایی مانند پلیس عمومی و حقوق کیفری در جریان انقلاب صنعتی به تدریج تکامل یافتند. (Allen, *The evolution of criminal law and police during the pre - modern era*: 2-12). در فرایند توسعه، بعضی اوقات برای رسیدن به هدف چاره‌ای جز توسل به حقوق کیفری نیست. در قرن اخیر، دولت‌های در حال توسعه برای کنترل جمعیت - که در بحث توسعه دارای اهمیت است - اقدام به وضع مجازات‌های مالی برای خانواده‌هایی نمودند که تعداد فرزندانشان از حد معینی فراتر رود (برای نمونه، ر.ک: تودارو، ۱۳۸۴: ۲۳۳-۲۳۴).

تأثیر سرمایه‌داری در نظام حقوقی صرفاً در وضع قانون و جرم‌انگاری نیست. سرمایه‌داری امروزی، هم در مرحله قانون‌گذاری و وضع مقررات مداخله می‌کند و هم در مرحله سوم فرایند جنایی یعنی مرحله ابراز واکنش علیه نقض ارزش‌ها. به عبارت دیگر، در جامعه سرمایه‌داری امروزی که مدیران جای مالکان را گرفته‌اند، این مدیران هستند که امر قانون‌گذاری و ابراز واکنش و مجازات را شکل می‌دهند و تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ زیرا منافع آنان بیش از منافع سرمایه‌داران در خطر است و چون خواهان حفظ موقعیت هستند در این مداخله می‌کنند و این ملاحظات به منظور کاهش واکنش افراد زبردست یعنی کاهش ارتکاب جرم و افزایش افراد مطیع است (نجفی ابرندآبادی، ۷۹-۱۳۷۸: ۴۷۳-۴۷۴).

بسیاری از محققان معتقدند که بین شرایط مادی و مسائل مختلف اقتصادی جامعه و پیدایش کیفرهای گوناگون رابطه‌ای مستقیم برقرار است. گی روشه، وجود بازار را علت مشخص‌کننده واکنش سرکوب‌کننده‌ای می‌داند که توسط اجتماع صورت می‌گیرد؛ زیرا به نظر او، اگر کار وجود نداشته باشد، دستمزد ناچیز باعث ناراحتی و افسردگی می‌شود و واکنش کیفری اثر تنبیهی خود را از دست می‌دهد. علاوه بر آن، روش‌هایی که مبین پدیده کیفر هستند، بر حسب اوضاع بازار دگرگون می‌شوند. مثلاً هنگام احساس نیاز به کارگر پاروزن برای کار بر روی

کشتی‌ها و قایق‌ها، کیفرهای شدید بدنی و مجازات اعدام از بین رفت. نیز زمانی که حکومت کمبود نیروی کار را احساس می‌کرد، اردوگاه‌های کار اجباری تأسیس شد. همچنین زمانی که تقاضای کار زیاد شد تبعید که در ابتدا وسیله تأمین کارگر در مستعمرات آمریکا بود پایان یافت و زندان‌های مجرد از بین رفت؛ زیرا این روش مانع استفاده از زندانیان می‌گردید. به همین منوال، جریمه نقدی نیز به دلیل درآمدزایی آن در همه جا عمومیت پیدا کرد (مظلومان، ۱۳۵۴: ش ۴۱/۱۰۹). کار تنبیهی طاقت‌فرسا و منظم، عنصر مهمی از مجازات حبس را تحت شرایط نظام‌های کیفری سرمایه‌داری صنعتی تشکیل می‌داد. داریو ملوسی^۱ معتقد است:

شاید بتوان زندان را آن‌طور که در اروپا بود، یک نهاد کمکی برای کارخانه در نظر گرفت. اگر گفته‌ی وی درست باشد واضح است که یکی از مهم‌ترین هدف‌های زندان‌های اولیه، القای اصول اخلاقی کار سنگین منظم به زندانیان بود (Pete, 2005: 109).

از سوی دیگر، بسیاری از کیفرهای نوین با هدف کمک به چرخ توسعه صنعتی به وجود آمد و در ایجاد و تأسیس بسیاری از پایه‌های تمدن جدید از نیروی کار محکومان استفاده فراوانی شد. طرح بزرگی چون کانال سفید (بین اقیانوس منجمد شمالی و دریای بالتیک) با استفاده از نیروی کار محکومان به اعمال شاقه اجرایی شد (نویمار، ۱۳۸۵: ۴۳۸). در سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۸۱۷ نزدیک به سی هزار محکوم بریتانیایی که به مستعمرات آمریکایی تبعید شدند، برای کاشتن درخت و کشیدن راه‌آهن در مریلند و ویرجینیا به کار گرفته شدند (روت، ۱۳۸۷: ۱۲۲). حتی برخی، اساس تأسیس مرکز بازپروری «المیرا»^۲ را در سال ۱۸۷۶ در آمریکا، به دلیل اهمیت آن در کار صنعتی می‌دانند (همان). گارلند در این زمینه می‌نویسد:

1. Dario Melossi.

۲. مرکز بازپروری المیرا از نتایج کنگره زندان‌های آمریکا در ۲۱ اکتبر ۱۸۷۰ بود. این کنگره برای ترسیم و تدوین نقشه‌ها و برنامه‌های یک زندان آرمانی تشکیل شد. از نتایج این کنگره تأسیس زندان المیرا در سال ۱۸۷۹ بود که هدف از آن آماده‌سازی بزهکار برای بازگشت به اجتماع به جای تحمل حبس است (برای آشنایی با اصول این مرکز و نحوه برخورد با زندانیان آن، ر.ک: غلامی، ۱۳۸۹: ش ۱۱۵/۵-۱۱۷).

در طی دوره‌هایی که نیروی کار فراوان و به وفور عرضه می‌شود، سیاست کیفری می‌تواند نسبت به زندگی انسان بی‌ملاحظه باشد، همان‌طور که در اواخر قرون وسطی چنین بود؛ زمانی که مجازات‌های بدنی و اعدام گسترش داشتند. با این حال در جایی که تقاضا برای نیروی کار مورد تهدید است - همان‌طور که در برخی از قسمت‌های اروپایی در دورهٔ مرکانتیلیسم^۱ چنین بود - دولت و قوانین کیفری‌اش کمتر آماده هستند که منابع باارزش را کنار بگذارند و علاقه‌مند هستند که این نیروی باارزش را به کار بگیرند. این ارزش نسبی نیروی کار به عقیدهٔ روشه و کرچهایمر عام تعیین‌کنندهٔ مهم چندین نهاد کیفری محسوب می‌شود که به ضرورت‌های اقتصادی پاسخ داده‌اند... (Garland, 1990: 98).

به عقیدهٔ گارلند این نگرانی‌های اقتصادی و نه نگرانی‌های بشردوستانه، به ظهور مجازات‌های جدید در این دوران منتهی شد. روشه و کرچهایمر به سه شکل جدید مجازات معرفی شده در اوایل این دوران مدرن اشاره دارند که عبارتند از: پاروژنی در کشتی، تبعید و اشکال مختلف حبس با اعمال شاقه. پاروژنی در کشتی ابتدا در فرانسه و اسپانیا از اواخر قرن پانزدهم تا قرن هیجدهم به عنوان مجازاتی برای مجرمان مهم، ولگردان و گدایان اعمال می‌شد. بنا به ادعای روشه و کرچهایمر، چون حاکمان کشورهای دریانورد، در استخدام مردان آزاد برای کار مشکل داشتند و مجرمان به حکم دادگاه مجبور به انجام این کار بودند، این روش را ابداع نمودند. به همین دلیل معتقد بودند که ملاحظات اقتصادی در انتخاب شیوه‌های کیفری مؤثر است. به عبارت دیگر، معرفی و تنظیم این کیفر صرفاً جهت به دست آوردن نیروی کار لازم، ارزان و حتی رایگان بوده است (Ibid.: 98-99).

ایجاد و گسترش مجازات تبعید به عنوان یک مجازات کیفری هم از یک الگوی مشابه پیروی می‌کرد و با ملاحظات اقتصادی توجیه می‌شد:

طبق نظر همین نویسندگان در کتاب *مجازات و ساختار اجتماعی*، از قرن شانزدهم میلادی تا اواسط قرن نوزدهم دسترسی به منطقه‌های بزرگی از زمین‌های دست‌نخورده در مستعمرات همراه با نیاز شدید به محصولات کشاورزی، کمبود نیروی کار را به وجود آورد و تبعید محکومان به مستعمرات، پاسخی آشکار به

1. Mercantilisme.

آن محسوب می‌شد. تبعید برای دولت‌ها هزینه کمی در بر داشت. چون پیمانکاران کسانی را می‌یافتند که می‌توانستند از فروش محکومان به مستعمرات سود ببرند و این انتقاد که صادرات نیروی کار باعث کاهش ثروت کشور می‌گردد با اختصاص دادن این مجازات برای محکومان پاسخ داده شد (Ibid.: 99).

طرفداران مجازات تبعید در آن زمان، تبعید را فرصتی برای اصلاح مجرمان از طریق کار و سکونت در شرایط سخت مستعمرات می‌دانستند. روزه و کرچه‌ایمیر به چنین انگیزه بشر دوستانه‌ای مشکوک بوده، معتقدند که قدرت بدنی و نه قابلیت اصلاح‌پذیری مجرمان تنها ملاحظات اعمال این مجازات بود. حتی اشاره می‌نمایند: مخالفت مستعمره‌نشین‌های آمریکایی با این مجازات از سر دلسوزی یا احساسات انسان‌دوستانه نبوده، بلکه گسترش تجارت بردگان سیاه‌پوست از آفریقا که نیروی کار ارزان‌تری را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد، باعث مخالفت آشکار با این مجازات شد. البته در نهایت انقلاب آمریکا و جنگ استقلال در دهه ۱۷۷۰ به این مجازات پایان داد و برخی هم نسخ این مجازات را به عوامل سیاسی و اقتصادی نسبت می‌دهند (Ibid.: 99-101).

در انگلستان آن دوران نیز پلیس شهر لندن، به دلیل تمرکز بیشتر نظام کارخانه و مشکلات ناشی از صنعتی شدن تشکیل شد؛ زیرا در اواخر دهه ۱۷۰۰ آشکار شد که ایجاد نظم به روش سنتی در لندن مانند روش پاسبان و شبگرد با تحولات اجتماعی و اقتصادی همگام نیست (روت، ۱۳۹۰: ۱۸۵). با تمرکز بیشتر بر اقتصاد کارخانه‌ای که ماشین را بر انسان ترجیح می‌داد، بیکاری افزایش یافت و زمانی که لندن با مشکلات ناشی از انقلاب صنعتی مواجه شد، فشار بر پلیس حرفه‌ای برای مقابله با آشوب و تنش‌های اجتماعی نیز افزایش یافت (همان: ۲۲). البته پلیس عمومی تنها در طول انقلاب صنعتی تکامل نیافت، بلکه لازمه وجود و ثبات نظام کیفری هم بود؛ زیرا ثروت به نیروی کار بستگی داشت اما حفظ انگیزه نیروی کار مستلزم این بود که طبقه کارگر ضعیف بماند و این امر مشکلی دائمی برای نظام سرمایه‌داری به وجود می‌آورد، لذا وظیفه پلیس بود که این طبقه را از تبدیل شدن به بزهکار و خطری برای طبقه سرمایه‌داری باز دارد (Riener, 2007: 358-360).

شایان توجه است که باز هم همین پیشرفت فناوری بشر در ساخت کشتی‌های دریانوردی در اوایل قرن هیجدهم، این مجازات را متروک نمود و جای آن را به کار اجباری داد. به نوبه خود، جهانی شدن اقتصاد دنیا، برابری فرصت‌های شغلی، بازار آزاد، کاهش خدمات عمومی و ورود به پست مدرنیسم و انقلابی که در ساختار صنعتی ایجاد کرد، همگی منجر به کاهش تقاضا برای خدماتی شده‌اند که توسط کارگران غیر ماهر ارائه می‌شود. بنابراین در حالی که از نظر بن‌تام زندانیان می‌توانند در زندان کار کنند، ولی این ایده زمانی که کارخانه مدرن به سطوح بالاتری از مهارت و انعطاف‌پذیری نسبت به کار زندانیان نیاز پیدا کرد، بی‌فایده شناخته شد. در حال حاضر، زندان غربی که در یک نظم پست مدرنیست قرار داشته و به کار ی‌دی نیاز چندانی ندارد، می‌تواند کارگران یا کسانی را که در ساختار اقتصادی پست مدرنیست برای استفاده از مهارت‌های آن‌ها تقاضایی وجود ندارد، فقط در شرایط حبس نگه دارد (موریس، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

به هر حال، هرچند در نوشته‌های حقوقی ریشه حقوق کیفری نظام‌یافته امروزی را در تحولات فکری و فلسفی قرن هیجدهم می‌دانند، نقش انقلاب صنعتی و صنعتی شدن در رشد و توسعه حقوق کیفری را نباید نادیده گرفت. به همین دلیل، در بررسی تحولات سیاست جنایی، علاوه بر جرم‌شناسی و تأثیر آموزه‌های علمی، نباید سهم و نقش نظام اقتصادی جوامع مختلف را نادیده انگاشت و تعامل میان سیاست جنایی و نظام اقتصادی را فراموش کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸-۷۹: ۵۲۲). به طوری که امروزه نخستین طبقه‌بندی سیاست جنایی بر مبنای معیار اقتصادی است. بر این اساس سیاست جنایی کشورها را در سه دسته «سیاست جنایی در کشورهای فوق صنعتی»، «سیاست جنایی در کشورهای سوسیالیستی» و «سیاست جنایی در کشورهای در حال توسعه» تقسیم می‌کنند. در جوامع دسته اول که جرایم بیشتر خشونت‌آمیز هستند، مسئله پیشگیری از جرم در سه دهه اخیر در قلمرو سیاست جنایی پذیرفته شده و دیگر مقابله با جرم در چارچوب سیاست کیفری قرار ندارد. در سیاست جنایی دسته دوم (سوسیالیستی)، جرایم علیه اموال دولتی و مرتبط با اقتصاد دولتی مطرح است. مسئله جرم در این کشورها، موضوعی سیاسی تلقی

می‌شود. ویژگی بارز کشورهای نوع سوم این است که ماهیتی نیمه‌صنعتی و نیمه‌سنتی دارند. شکل جرایم به لحاظ رشد شهرنشینی و شهرسازی و صنعت معمولاً از محدوده جرایم سنتی تجاوز نمی‌کند. در سیاست جنایی این کشورها می‌توان هم‌زمان عدالت عمومی یا دادگستری عمومی را در کنار عدالت طایفه‌ای یا دادگستری خصوصی مشاهده کرد. به دلیل این خصوصیات، سیاست جنایی در این جوامع از انسجام اصولی برخوردار نیست و بسیاری از جرایم در مقوله سیاست جنایی واقع نمی‌شوند. در این نوع جوامع دو نوع سیاست جنایی یافت می‌شود. سیاست جنایی دولتی - رسمی و سیاست جنایی مردمی - سنتی (همان: ۵۲۲-۵۲۳).

نتیجه‌گیری

در حقوق کیفری سنتی، نگاه به جرم و مجازات به دلیل حاکمیت نگاه اخلاقی و مذهبی با مبانی امروزی آن فاصله بسیار دارد. این تمایز با مطالعه قوانین کیفری گذشته و برخی نظام‌های کیفری معاصر در جوامع سنتی و در حال توسعه مشهود است. اصل فرعی بودن و ضروری بودن مداخله حقوق کیفری و تساوی مجازات‌ها و سایر اصول مهم حقوق کیفری نوین در نظام‌های سنتی وجود نداشتند. هرچند که از مدت‌ها قبل، پدیده مدرنیته حقوق را در زمینه‌های مختلفی مانند هدف، منبع قانون و روش استدلال دگرگون کرده بود و زمینه‌های ایجاد حقوقی متفاوت را نوید داده بود، انقلاب صنعتی آن را تکمیل نمود. این انقلاب علاوه بر ایجاد تغییرات اجتماعی فراوان و تأثیرگذار، به ایجاد یک نظام حقوقی نوین و متفاوت از گذشته منجر گردید. با وقوع و گسترش این انقلاب چالش‌ها و مشکلات زیادی هم برای جوامع به وجود آمد که بدون استفاده از ابزار کیفری امکان استقرار این نظم نوپای صنعتی فراهم نبود. انقلاب صنعتی باعث پیدایش اشکال نوینی از بزهکاری گردید که تا پیش از آن وجود نداشتند و محصول همین انقلاب بودند. قوانین سختگیرانه انگلستان آن زمان در خصوص ممنوعیت صدور ابزار و فنون صنعتی و ممنوعیت مهاجرت صنعتگران و صاحبان حرفه و وضع کیفرهای شدید برای این ممنوعیت‌ها، امکان رشد جامعه صنعتی را تسهیل نمود و گزاف نیست اگر در

گذشته و حال، صنعتی شدن را یکی از مبانی جرم‌انگاری در حقوق کیفری بدانیم. این انقلاب که تا کنون فرایند آن متوقف نگردیده، با استفاده از فناوری‌های جدید زمینه‌ساز حذف برخی کیفرها و ایجاد کیفرهای جدید یا تغییر در شیوه‌های اجرای آن شده است.

از دیرباز، حقوق و اقتصاد با هم در ارتباط و تعامل بوده‌اند. انقلاب صنعتی این رابطه را استحکام بخشید و حتی آن را گسترش داد؛ چرا که با انقلاب صنعتی و گسترش شیوه تولید انبوه و تغییر در ابزار و شیوه تولید، سرمایه اهمیت فراوان پیدا نمود و به حقوق به ویژه حقوق کیفری برای حمایت از این سرمایه‌داری نوین احتیاج بیشتری پیدا شد. هرچند از دید برخی، تکامل و پیدایش حقوق کیفری خود معلول انقلاب صنعتی است، شواهد نشان می‌دهد که حقوق کیفری عمدتاً به عنوان بستری برای رشد و گسترش صنعت و اقتصاد بوده است.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، *عدالت کیفری* (مجموعه مقالات)، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
۲. استوارت میل، جان، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۳. اشتون، تی. اس.، *انقلاب صنعتی*، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۴. اینگلهارت، رونالد، «فرهنگ و دموکراسی»، ترجمه علی مرتضویان، *ارغنون*، شماره ۲۰، ۱۳۸۱ ش.
۵. بادینی، حسین، «مبانی فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق»، *فصلنامه حقوق* (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، شماره ۶۲، ۱۳۸۲ ش.
۶. تودارو، مایکل، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی توسعه، ۱۳۸۳ ش.
۷. جاوید، محمدجواد و محمدعلی انواری، «مفهوم‌شناسی حق و تکلیف در عصر قدیم و جدید»، *فصلنامه حقوق* (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۸. حسین پور، جعفر، «حق برخورداری از حق توسعه در جامعه اطلاعاتی»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۲۱۵-۲۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۶ ش.
۹. خالقی، ابوالفتح، «کار به جای زندان»، *فصلنامه علمی - پژوهشی حقوق و علوم سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۶ ش.
۱۰. دوران، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریاپور، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. دورکیم، امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. دلیلی، تیم، *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*، ترجمه بهرننگ صدیقی و حمید طلوعی، چاپ سوم، تهران، نی، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. راسخ، محمد، «مدرنیته و حقوق دینی»، *نامه حقوقی*، شماره ۶۴، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. ربیعی، ناصر و احمد راهرو خواجه، *تاریخ زندان در عصر قاجار و پهلوی*، تهران، ققنوس، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. رستمی‌فر، علی، «بررسی نقش تحولات اقتصادی قرن بیستم بر مسئولیت کیفری»، *ماهنامه کانون سردفتران و دقتیاران*، شماره ۹۰، اسفند ۱۳۸۷ ش.
۱۶. روت، میچل، *تاریخ عدالت کیفری*، ترجمه ساناز السستی، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. رولان، نوربر، *انسان‌شناسی حقوقی*، ترجمه امیر نیک‌بی، تهران، جنگل، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. سراج‌زاده، حسین و افروز نوربخش، «بررسی رابطه توسعه اقتصادی و اجتماعی با جرم زنان در ایران»، *فصلنامه مطالعات زنان*، سال ششم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۷ ش.
۱۹. شیخی، محمدتقی، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، حریر، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. عبدالفتاح، عزت، «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری چیست؟»، ترجمه و توضیح اسماعیل رحیمی‌نژاد، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۱، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. غلامی‌دون، حسین، «ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط»، *نشریه حقوق و سیاست*، شماره ۵، ۱۳۸۹ ش.

۲۲. فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*؛ ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. فوکویاما، فرانسیس، «بنیادهای حکومت قانون»، ترجمه آرش عزیزی، *ماهنامه مهرنامه* (ضمیمه ۵)، سال دوم، شماره ۱۰، شهریور ۱۳۹۰ ش.
۲۴. قدوسی، حامد، *مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد*، در <http://chaay.Ghoddusi.com/law-economic.pdf>.
۲۵. کوتر، رابرت و تامس یولن، *حقوق و اقتصاد*، ترجمه یدالله دادگر و حامد اخوان هزاوه، همدان، نور علم، ۱۳۸۸ ش.
۲۶. گلدینگ، مارتین پی، «مفهوم حق: درآمدی تاریخی»، ترجمه محمد راسخ، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره‌های ۲۵-۲۶، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. گوفر بواندیا، هرناوندو، *جرایم شهری: گرایش‌ها و روش‌های مقابله با آن*، ترجمه فاطمه گیوه‌چیان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری*، چاپ سیزدهم، تهران، نی، ۱۳۸۳ ش.
۲۹. همو، دورکیم، *ترجمه یوسف ابادری*، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. لوی برول، هانری، «مسائل جامعه‌شناسی جزایی»، ترجمه مصطفی رحیمی، *مجله حقوقی وزارت دادگستری*، سال بیستم، شماره ۱، ۱۳۵۲ ش.
۳۱. ماتیوس، راجر و پیتر فرانسیس، *زندان‌ها در هزاره سوم: دیدگاه بین‌المللی بر وضعیت فعلی و آینده حبس*، ترجمه لیلا اکبری، تهران، راه تربیت، ۱۳۸۱ ش.
۳۲. مالوری، فیلیپ، *اندیشه‌های حقوقی، ترجمه مرتضی کلانتریان*، تهران، آگاه، ۱۳۸۳ ش.
۳۳. مظلومان، رضا، «دلیل تغییر کیفرها»، *ماهنامه قضایی*، سال دهم، شماره ۱۰۹، فروردین ۱۳۵۴ ش.
۳۴. موریس، نورال و دیوید ج. روتمن، *سرگذشت زندان: روش مجازات در جامعه غرب*، ترجمه پرتو اشراق، تهران، ناهید، ۱۳۹۰ ش.
۳۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس سیاست جنایی*، تدوین فاطمه قناد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹-۷۸ ش.
۳۶. نویمار، آنتوان، *دیکتاتورها بیمارند*، ترجمه علیرضا میناگر، تهران، ارجمند، ۱۳۸۵ ش.
۳۷. نویمان، فرانتس، *آزادی و قدرت و قانون*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳ ش.
۳۸. یان مارشال و دیگران، *نظریه‌های جرم*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
39. Allen, Douglas W., *The evolution of criminal law and police during the pre- modern era*, at <http://www.sfu.ca/allen/standard.pdf>.
40. Garland, David, *A study in social theory*, The University of Chicago Press, 1990.
41. Moky, joel, *Institution and beginning of economic growth in eighteen century Britain*, at <http://growthbook4.ec.unipi.it/chapter1-moky.pdf>.
42. Pete, Stephen, *Falling on stony ground: Importing the penal practices of Europe into the prisons of colonial nta (part 1)*, at: <http://uir.unisa.ac.za/biststream/handle/10500>.
43. Riener, Robert, "Political economy, crime and criminal justice", *The Oxford Handbook of Criminology*, 4th ed., Oxford University Press, 2007.